

جریان صدر دوم؛ فراز و فرود یک جریان دینی در عراق

عبدالوهاب فراتی^۱

چکیده

تحولات سیاسی و اجتماعی عراق در دودهمه پایانی حکومت حزب بعث، شاهد ظهور جریان‌های مذهبی - سیاسی متعددی بود که هریک به نحوی در شکل‌دهی به ساختار قدرت و گفتمان عمومی این کشور تأثیرگذار بودند. در این میان، جریان موسوم به «صدر دوم» که حول محور شخصیت سید محمدصادق صدر شکل گرفت، به‌عنوان یکی از اثرگذارترین جنبش‌های اجتماعی شیعه در نجف اشرف، نقشی بی‌بدیل در بسیج توده‌ها و احیای هویت مذهبی در شرایط خفقان سیاسی ایفا نمود. این جریان، با تکیه بر رویکردی پویا و مردمی، نه تنها در تقابل با گفتمان سنتی حوزه نجف قرار گرفت؛ بلکه با ایجاد نهادهای دینی - اجتماعی نظیر «نماز جمعه»، «محاکم شرعی» و «مدارس علوم دینی»، چالش‌های متعددی را پیش روی رژیم صدام حسین قرار داد. مقاله حاضر با هدف واکاوی ابعاد مختلف شکل‌گیری، تکامل و افول جریان صدر دوم، به بررسی سیر تحولات این جنبش از آغاز مرجعیت صدر در سال ۱۹۹۴ تا شهادت وی در ۱۹۹۹ و همچنین پیامدهای آن در سال‌های پس از سقوط صدام می‌پردازد. پرسش اصلی این پژوهش آن است که جریان صدر دوم چگونه و تحت چه شرایطی توانست در فضای بسته سیاسی عراق، به یک نیروی اجتماعی اثرگذار تبدیل شود و چه عواملی به تداوم یا افول آن پس از شهادت بنیان‌گذارش انجامید؟ در این راستا، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به اسناد تاریخی و منابع دست اول، به بررسی نقش صدر در ایجاد گسست از سنت‌های حوزوی نجف، تعامل پیچیده با رژیم بعث و همچنین تأثیرگذاری بر تحولات اجتماعی شیعیان عراق می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: عراق، حوزه نجف، صدر دوم، حوزه سنتی، حوزه ناطقه.

۱. دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.

مقدمه

پس از شهادت سید محمدباقر صدر، حرکت سید محمدصادق صدر (معروف به صدر دوم) مهم‌ترین حرکت اجتماعی و سیاسی در حوزه نجف بود که تأثیرات گسترده‌ای بر شیعیان عراق گذاشت. این جریان به شدت به شخصیت وی وابسته بود. او که دانش‌آموخته مدرسه صدر اول بود، حرکتی را در عراق پایه‌گذاری کرد که نفوذ آن حتی سال‌ها پس از شهادتش در سال ۱۳۷۷ ش قابل احساس است. مفاهیمی مانند «حوزه مجاهده» و «حوزه صامته» از ابداعات او در تحلیل وضعیت حوزه نجف بود. اگرچه او دروس عالی را نزد استادانی مانند سید محمدباقر صدر، سید ابوالقاسم خویی، امام خمینی و سید محسن حکیم خوانده بود، بیشتر تحت تأثیر صدر اول و امام خمینی قرار داشت و میان آنان و دیگر اساتیدش تمایز قائل می‌شد. صدر دوم در شرایط دشواری فعالیت می‌کرد؛ جنگ ایران و عراق، اشغال کویت و تحریم‌های بین‌المللی، جامعه عراق را با فقر، از دست دادن عزیزان و رواج ناهنجاری‌های اجتماعی مواجه کرده و روحیه دینی و مدنی تضعیف شده بود. در حالی که بسیاری از علمای نجف سکوت و تقیه پیشه کرده بودند، صدر دوم به میان مردم رفت و مستقیماً با آنان سخن گفت. او بر خلاف عرف حوزه، در کوچه و بازار حاضر می‌شد. از نخستین اقدامات او احیای نماز جمعه بود که سال‌ها در میان شیعیان عراق تعطیل شده بود. طی ۴۵ هفته، هم این فریضه را احیا کرد و هم به سخنرانی‌های گسترده پرداخت. او همچنین با ایجاد محاکم شرعی در شهرهای مختلف، نقش روحانیت در حل اختلافات مردم را تقویت کرد. فتاوای او نیز در مقابله با ناهنجاری‌های اجتماعی تأثیرگذار بود. با این حال، اندیشه سیاسی دقیق او برای اداره عراق، به ویژه درباره چگونگی اجرای نظریه ولایت فقیه در جامعه‌ای با جمعیت قابل توجه سنی، به طور کامل روشن نشد و احتمالاً به شاگردانش واگذار گردید. او در دوره کوتاه مرجعیت خود فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی گسترده‌ای انجام داد و مدارس زیادی را بازگشایی کرد. اما این تساهل دولت بعث دیری نپایید و صدر به دلیل مواضع تندش علیه صدام

و رژیم بعث، از جمله عدم دعا برای صدام و تشبیه او به متوکل عباسی، سرانجام به شهادت رسید. شهادت او در سال ۱۹۹۹ ضربه‌ای به جریان صدر دوم وارد کرد و فعالیت‌هایش تا سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ رو به افول گذاشت. با این حال، حرکت آغاز شده توسط او از بین نرفت. پس از سقوط صدام، این جریان دچار انشعابات شد. پیروانش با دو چالش اصلی مواجه شدند: اول، مسئله تقلید از مرجع زنده (با دو توصیه متفاوت او برای رجوع به آیت‌الله حائری و شیخ فیاض، یا به طور غیرعلنی به شیخ یعقوبی) و دوم، مسئله رهبری حرکت. در نهایت، صدیقیون بر یک مرجع واحد اتفاق نظر نیافتند و به گروه‌های متعددی تقسیم شدند. برخی به جریان‌های سیاسی بغداد پیوستند یا در جنگ با داعش نقش نظامی یافتند (مانند جناح پیروان مقتدی صدر، حزب الفضیله، عصائب اهل الحق، النجباء و جیش المؤمنل). بخش حوزوی به رهبری افرادی مانند شیخ یعقوبی و دیگر شاگردان صدر (مانند الطایبی، البدیری، الاعسم) تلاش کردند این جریان را در چارچوب سنت اجتهادی حوزه حفظ کنند. امروزه نمی‌توان از یک جریان منسجم و یکدست صدر سخن گفت. مجموعه گروه‌ها و شخصیت‌های منتسب به این جریان، اگرچه مدعی میراث صدر دوم هستند، اما از نفوذ، قدرت و تأثیر یکسانی برخوردار نیستند و همگی در تمایز با حوزه سنتی نجف شناخته می‌شوند. بررسی مختصات، اشتراکات و وضعیت هر یک از این اجزا نیازمند تحلیل جداگانه است.

شخصیت مقدس صدر دوم

سید محمد صدر، از پدر و مادری عراقی در سال ۱۹۴۳م در نجف اشرف به دنیا آمد. او در حالی که یازده سال بیش نداشت، به خواسته پدرش، مقطع پنجم ابتدایی را رها کرده و به دروس حوزه مشغول شد و در همان سال نیز معمم گردید. (الوائلی ۲۰۰۳: ۶) او دروس ابتدایی حوزه را نزد سید طالب الرفاعی و شیخ حسن طراد عاملی و پدرش فراگرفت و بقیه مقدمات را نزد سید محمدتقی حکیم صاحب الاصول العامه للفقهِ

المقارن و شیخ محمدتقی ایروانی آموزش دید و در سال ۱۹۶۰ نیز وارد دانشکده فقه شد و فلسفه اسلامی را نزد شیخ محمدرضا مظفر و اصول و فقه مقارن را نزد سید محمدتقی حکیم و فقه را نزد شیخ محمدتقی ایروانی فراگرفت.

او در این دانشکده نیز از دروس غیرحوزوی مثل زبان انگلیسی، روان‌شناسی و تاریخ بهره برد. از نظر او، ثمره تحصیلش در این دانشکده، اثری به نام نظرات اسلامیة فی اعلان حقوق الانسان بود (الصدر؛ ۳: ۱۴۲۷) که در سنی کمتر از بیست‌سالگی آن را به نگارش درآورد. با پایان یافتن تحصیل در دانشکده فقه در سال ۱۹۶۴م، وی به فراگیری کتاب کفایة الاصول و المكاسب المحرمة پرداخت و کفایه را نزد صدر اول و بخشی از کتاب مکاسب را نزد سید محمدتقی حکیم و بقیه آن را نزد شیخ صدر بادکوبه‌ای تلمذ نمود. (مجله کوثر: ۱۲-۱۳)

پس از فراگیری کفایه و مکاسب، به مرحله فراگیری درس خارج رسید و هم‌زمان در جلسات درس خارج اصول صدر اول و آیت‌الله خویی و نیز درس فقه (المکاسب) امام خمینی و (المضاربه) سید محسن حکیم شرکت کرد. (الصدر، اضواء علی: ۱۴۲۷: ۶) او ضمن تقریر دروس صدر اول، یکی از شاگردان بارز او بود (الصدر، ۳۶: ۲۰۰۶) که به خواسته استادش در درس مکاسب امام خمینی نیز شرکت می‌کرد و برای نخستین بار نیز تقریرات ولایت فقیه ایشان را به زبان عربی در نجف به چاپ رسانید.

به‌رغم ارادت بسیاری که او به استادش صدر اول داشت، اما هیچ‌گاه به حزب الدعوه نپیوست. او در زمان تأسیس این حزب (۱۹۵۷م) چهارده سال بیشتر نداشت و این می‌توانست برای طلبه جوانی مثل او جذابیت داشته باشد؛ اما او چنین نکرد و تا آخر عمرش مستقل ماند و به هیچ گروه و حزبی نپیوست؛ به‌ویژه آنکه حزب الدعوه به تدریج رابطه خود را با مرجعیت دینی قطع کرده و صدر اول نیز رسماً در سال ۱۹۶۰م خود را از رهبری حزب جدا کرد.

سید محمد صدر نیز معتقد بود (الزیدی، ۲۰۱۳: ۸۷) که هر عمل حزبی که منطبق

بر نظر مرجعیت دینی نباشد، مشروعیتی ندارد. شاید بنا به همین دلایل بود که سید محمد صدر در زمان حیات استادش، هیچ فعالیت سیاسی اجتماعی نداشت و تمام وقت به درس و تحقیق مشغول شد. نبوغ و تلاش بی شائبه‌اش در این دوره، او را در سنین جوانی به درجات عالی رساند. او در این سال‌ها از بزرگان نجف همانند مرحوم سید عبدالاعلی سبزواری و آیت‌الله سید حسین خراسان اجازه روایت گرفت و در سن ۳۴ سالگی (۱۹۷۷م) نیز اجتهادش توسط صدر اول و آیت‌الله خویی مورد تأیید قرار گرفت. (جریده الرساله، ۱۰: ۵)

با اینکه او در چنین سنی به اجتهاد رسیده بود، اما خودش بنا به دلایلی علاقه‌ای به طرح آن نداشت. او اغلب وقت خودش را به عبادت و تدریس در حوزه مصروف کرد؛ به‌ویژه آنکه از نظر او طرح مرجعیت را به‌نوعی رقابتی دنیوی در حوزه می‌دانست و او علاقه‌ای به آن نداشت. (الطایی، ۲۰: ۴۳۶) دلیل روشنی که بر اجتهاد او تا قبل از ۱۹۷۰م وجود داشت، جزء اول موسوعه امام مهدی علیه السلام بود که نشان از استدلال‌های اجتهادی او در متن می‌کرد. (الزیدی، ۲۰۰۱: ۵۲) استادش صدر اول نیز وقتی این اثر را دیده بود، به زیبایی از آن تمجید کرد و آن را در ادبیات شیعه بی‌نظیر دانست. (المجموعه، ۲۰۰۵: ۶۴=۶۵) او در پاسخ به کسی که از او پرسیده بود: «از چه زمانی به اجتهاد خود مطمئن شدی؟»، گفته بود:

«روزی در سال ۱۹۷۷ یا ۱۹۷۸م تعدادی از طلاب که عددشان به ده نفر نمی‌رسید، از من خواستند که خارج فقه را شروع کنم. من هم قبول کردم و از کتاب مختصر النافع محقق حلی شروع کردم. استاد سید محمدباقر صدر به من می‌گفت: آن‌ها نیز پیش من آمده و نظر مرا درباره شرکت در درس تو جويا شدند. من بسیار خوشحال شدم و برای آن‌ها طلب خیر نمودم. چند ماهی از تدریس نگذشته بود که احساس کردم به ملکه اجتهاد دست یافته و به راحتی می‌توانم احکام شرعی را از ادله و منابع استنباط کنم.» (الوائلی، ۲۰۰۳: ۲۳)

در همین ایام بود که او در سال ۱۹۷۸م برای نخستین بار بر پایه باب طهارت کتاب المختصر النافع به تدریس در مسجد طوسی پرداخت؛ لکن چهار ماه بیشتر دوام نیافت و تعطیل شد؛ تا اینکه در سال ۱۹۹۰م نیز مجدداً در «مسجد الراس» به تدریس خارج فقه و اصول همت گماشت (رووف، ۷۴: ۲۰۰۵-۷۵) و تا آخر عمرش ادامه داد. خارج فقه وی منطبق با کتاب شرایع الاسلام محقق حلی و خارج اصول او بر پایه کتاب کفایة الاصول مرحوم آخوند خراسانی بود.

از اوایل دهه نود میلادی نیز مرجعیتش مطرح شد و عملاً نیز بعد از رحلت آیت‌الله سید عبدالاعلی سبزوای در سال ۱۹۹۴م مرجعیتی رسمی یافت و تا ۵ سال بعد که به شهادت رسید، شبانه‌روز مشغول فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بود. او قبل از دهه نود، فعالیت اجتماعی اندکی داشت و بیشتر به امر تدریس و تحقیق مشغول بود. بیشتر مراوداتش نیز با خانواده سید حسین صدر، حاج عبدالغنی البغدادی و سید محمدباقر صدر بود که بعد از شهادت صدر اول، از او تقلید می‌کردند. در این دوران نیز افرادی همچون شیخ محمد یعقوبی با او آشنا شده و جهت بهره‌مندی از دانش او روانه نجف شده و در تألیف برخی از آثارش مثل الرياضیات و الفقه که یکی از ملحقات کتاب ارث بود، مشارکت نمودند.

سید محمد صدر در این سال‌ها به تألیف آثاری همچون "اليوم الموعود" و "ماوراء الفقه" و "فلسفه الحج والمصالح العلیا فی الاسلام" همت گماشت که به دلیل مخالفت دولت بعث، برخی از آن‌ها نه در عراق، بلکه در بیروت به چاپ رسیدند. البته بعد از انتفاضه ۱۹۹۱م وضعیت نشر در نجف بهتر شد و رساله عملیه مختصر او یعنی الصراط القویم در همین سال منتشر شد و بعد از رحلت آیت‌الله خویی در سال ۱۹۹۲م نیز بخش اول رساله عملیه تفصیلی او یعنی منهاج الصالحین نیز منتشر گردید و به تدریج نیز همه آثارش به دلیل مکنت مالی که پس از احراز مرجعیت به دست آورده بود، چاپ شدند.

آنچه در این دهه سبب شد تا صدر دوم به راحتی از انزوا خارج و به طور گسترده‌ای

مرجعیتش مطرح گردد، سیاست حمله الایمان (موج ایمان گرایی) دولت بود که به منظور بالا بردن مقاومت دینی مردم عراق در برابر آمریکا بعد از جنگ اول خلیج فارس پیاده گردید. در سایه چنین سیاستی، دولت به حوزه نجف، مادامی که در سیاست‌های دولت مداخله نکند، اجازه فعالیت داد و سید محمد صدر نیز با استفاده از فضای به وجود آمده توانست مرجعیتش را بسط و بر نفوذ اجتماعی‌اش بیفزاید. البته نفوذ مرجعیت او همانند آیت‌الله سید علی سیستانی نبود. درحالی که دفتر آیت‌الله سیستانی در ایران قدرت بی‌شماری یافته بود، دفتر صدر دوم تنها یک هفته فعالیت کرد و سپس در اثر مخالفت برخی از مهاجرین عراقی در قم بسته شد. اما او به دلیل سبک متفاوتی که در مرجعیت داشت، توانست در میان توده‌های فقیر عراقی نفوذ بسیاری یابد و طرفداران بی‌شماری دوروبر خود جمع نماید. ترکیبی از این شرایط و ویژگی‌ها، به تدریج سبب شد تا سید محمد صدر که نقشی حمایت‌گرایانه در انتفاضه عراق ایفا کرده بود، مرجعیتی قابل احترام بیابد و مورد توجه همگان قرار گیرد.

عراقی بودن سید محمد صدر از یک سو و نیز دوری جستش از سیاست از سوی دیگر، سبب شده بود تا پس از حوادث ۱۹۹۱م بعضی‌ها مرجعیت او را به رسمیت شناسند و عملاً نیز اداره حوزه علمیه نجف را به او واگذار کنند. شاید یکی از دلایل چنین حمایتی آن بود که سید محمد صدر توانسته بود حرکت مسلحانه انتفاضه عراق را به حرکتی اصلاح طلبانه تغییر دهد که به تشویق سید محمد حسین فضل‌الله انجام شد و دولت بعث نیز از آن استقبال کرد. (سجادی، ۱۳۸۹: ۶۲)

اما مجموعه آنچه در باره مرجعیت او رخ داد، موجی از اعتراضات در میان حوزویان و معارضین عراقی را برانگیخت و او را به دلیل این کار سرزنش کردند و حتی برخی او را «مرجع السلطه» خواندند. فارغ از صحت و سقم چنین اتهاماتی که بعداً از آن‌ها سخن خواهیم گفت، سید محمد صدر متأثر از صدر اول و امام خمینی، تغییر نگرش‌های دینی و فقهی را مقدم بر تغییرات اجتماعی می‌دانست و پیش از آغاز فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی‌اش، به نشر نظریاتش پرداخت و آثار مهمی منتشر نمود.

در واقع او آگاهی دادن به مردم آن روز عراق را مقدم بر فعالیت‌های سیاسی و نظامی می‌دانست و معتقد بود که وظیفه ما آگاهی‌بخشی به مردم است و آنان در فرجام چنین تحولی، خواهند دانست که چه مسیری برای زندگی برگزینند. این هدف را می‌توان در تقیه‌ای هوشمندانه و در سایه سیاست «حمله الایمان» پیش برد و دولت را به چنین مرحله‌ای حساس ننمود.

او در این دوره، اقامه نماز جمعه را بهترین ابزار دینی چنین آگاهی می‌دانست و با برگزاری دوساله آن، از نزدیک با مردم گفتگو کرد و آزادانه به فعالیت‌های فرهنگی و علمی خود پرداخت. محفل درسی‌اش نیز در این سال‌ها رونق بیشتری یافت و آثار ارزشمندی نیز به نگارش درآورد. گرچه در آن ایام دروس متعدد و وزینی در حوزه نجف برگزار می‌شد؛ اما آنچه درس او را از سایرین متمایز می‌ساخت این بود که او به مباحث سنتی در ابواب فقه بسنده نکرد و به موضوعات فقه الحیاه نیز پرداخت. به جز رساله عملیه اش، شاید مهم‌ترین آثار وی عبارت باشند از: ماوراء الفقه، الموسوعه المهدویه، فقه الاخلاق، فقه العشائر، فقه الفضاء و فقه الطب.

مروری بر محتوای این آثار نشان می‌داد که او برخلاف همگنانش در حوزه نجف، نگاهی متفاوت به ترابط فقه با دنیا و علم جدید دارد و خواهان درگیر شدن دانش فقه با وضعیت جدید است. شاید صدر، نخستین عالم شیعی باشد که در کتاب "ماوراء الفقه" به صورت مستقل در زمینه رابطه فقه با دیگر دانش‌ها نوشته است. فصول این کتاب ارتباط فقه را با فلسفه، لغت، نحو، منطق، نجوم، فیزیک، شیمی، پزشکی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، ریاضیات و سایر رشته‌های علمی و بسیاری از اطلاعات عمومی به روشنی نشان می‌دهد. (ضیائی فر، ۱۳۸۶: ش ۱۰۷ و ۱۰۸)

اما مهم‌تر از همه، سخنان صدر دوم در مجلد هفتم این اثر، در باره «ولایة الفقیه» است که فصل مستوفایی از ص ۳۲ تا ۸۵ به خود اختصاص داده است. صدر ولایت عامه فقیهان در عصر غیبت را پذیرفته بود و همانند حکام عرفی، به فقیه جامع‌الشرایط اجازه می‌داد تا براساس مصلحت، در امور عمومی تصرف نماید. او در این اثر، ضمن بررسی تمام ادله

نقلی ولایت فقیه، تنها سند و دلالت عمر بن حنظله را پذیرفت و برخلاف همه فقیهانی که در این باره سخن گفته‌اند، این روایت را نه «مقبوله»، بلکه «موثق» دانست و دلالتش بر ولایت عامه فقیهان را نیز کامل انگاشت. (الصدر، ۴۰: ۱۴۲۸-۴۵)

اما به خوبی روشن بود که ایده‌های او درباره ولایت فقیه بیشتر جنبه نظری داشت و احتمالاً در مقام تحقق و در شرایط مذهبی و قومیتی عراق، مدل دیگری از تامل فقیه با قدرت سیاسی در ذهن داشت که سوگ‌مندانه شهادتش به او فرصت نداد تا دریابیم که او چگونه میان نظر و واقعیت عراق را پیوند می‌داد.

ظهور صدر و آغاز مناقشه در نجف

تا پیش از سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ میلادی، جریانی به نام صدر که منسوب به سید محمدصادق صدر باشد، در هیچ منبعی در عراق شناخته شده نبود. البته بعد از ترور ایشان در سال ۱۹۹۹م، گروهی تحت عنوان «تیار الامام الصدر» در لندن اعلان موجودیت کرد و با همین عنوان، در کنفرانس ۲۰۰۳م لندن شرکت نمود؛ بدون این که از صدر عکسی به همراه داشته باشد و یا نامی از وی ببرد. جریان صدر عنوانی است که در میان عراقی‌ها به پیروان سید محمدباقر صدر اطلاق می‌شده و امروزه جهت تمایز از حامیان سید محمد صدر، از اولی به صدر اول و از دومی به صدر دوم یاد می‌کنند؛ شبیه تمایزی که مورخین شیعه در معرفی برخی از عالمان دینی خود، مثل محقق اول (شیخ جعفر حلی) و محقق ثانی (نور الدین کرکی) به کار برده‌اند. بااین‌همه، گرچه در ادبیات کنونی حوزه نجف، از دو جریان به صدر اول و صدر دوم یاد می‌کنند؛ اما معمولاً از حامیان سید محمدباقر صدر به اسم کامل یاد می‌کنند و از به کار بردن صدر اول کمتر استقبال می‌کنند. حتی امروزه برخی از حامیان مقتدی صدر نیز علاقه‌مندند تا او را صدر ثالث خطاب کنند و بدین‌گونه به او هویتی مستقل بخشند؛ انتسابی که معمولاً در حوزه نجف، با بی‌رغبتی مواجه شده است.

اما آنچه در توصیف جریان صدر دوم اهمیت زیادی دارد، بررسی سوانح و احوالی

است که این جریان در آن ظهور کرد. بی‌تردید شهادت صدر اول در سال ۱۹۸۰م در کنار پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۹۷۹م، شیعیان عراق را به یک رویارویی با دولت بعث کشانید. آنان امیدوار بودند همانند اتفاقی که در ایران رخ داده بود، آنان نیز بتوانند قدرت سیاسی در عراق را به دست گیرند.

سید محمدباقر صدر آرزوی‌های خود را در انقلاب ایران می‌جست و حتی در پیش‌نویس قانون اساسی ایران مشارکت کرده بود. برخی از گروه‌های سیاسی نیز تحت تأثیر افکار او علم مبارزه برداشته و خواهان سرنگونی رژیم بعث بودند. اما با آغاز لشکرکشی عراق به ایران، رژیم بعث بیش از گذشته خود را تثبیت کرد و به بهانه جنگ با ایران، مخالفان خود را از میان برداشت و بدین‌گونه خود را از انقلاب‌های داخلی خلاص نمود. صدام در این دوران، مردم را به بهانه جنگ روانه نبرد کرد و در ماه‌های نخستین جنگ، مناطق بسیاری از سرزمین ایران را به اشغال خود درآورد. او تصور می‌کرد که دولت نوپای جمهوری اسلامی، از برقراری نظم نوین ناتوان است و توانایی مقابله با بزرگ‌ترین ارتش جهان عرب را ندارد. گرچه تحلیل بدوی او از اوضاع ایران پس از انقلاب، درست بود؛ اما او غافل از توانمندی‌های امام خمینی در بسیج مردم و رهبری آنان در جنگ بود.

امام خمینی که نهضتی مذهبی در ایران به پا کرده بود، به‌خوبی توانست از عنصر مذهب در تقابل با ارتش عراق بهره‌برد. او جنگ را «دفاع مقدس» خواند و رفتن به جبهه‌های نبرد را «واجب کفایی» دانست. از نظر او صدام، کافر بی‌دینی بود که می‌بایست همچون یاران حسین علیه‌السلام با او جنگید. در واقع، امام خمینی «جنگ سرزمینی» صدام علیه ایران را به نبردی مذهبی تبدیل کرد و بدین‌گونه مانع دستیابی صدام در اهداف جنگی خود شد. گرچه صدام حسین نیز امام خمینی را «مجوسی دجال» می‌خواند، اما چنین تعبیری برای تهییج احساسات مذهبی کافی نبود و او هرگز نتوانست از عنصر مذهب در جنگ با ایران بهره‌برد و در نهایت، این جنگ پس از هشت سال، در سال ۱۹۸۹م به پایان رسید.

یک سال بعد، صدام در سال ۱۹۹۰م به کویت حمله و این کشور را اشغال کرد. دلیل حمله عراق به کویت، مشکل بدهی ۳۰ میلیارد دلاری عراق به کویت و تلاش عراق برای بازسازی اقتصاد عراق بود که در جنگ ایران و عراق نابود شده بود. عراق معتقد بود: چون جنگ ایران و عراق به سود کشورهای عرب حوزه خلیج فارس بوده است، دولت‌های عربی باید بدهی ۳۰ میلیارد دلاری عراق را ببخشند. کویت زیر بار نرفت و عراق نیز جهت تنبیه کویت، به این کشور حمله‌ور شد.

سال بعد این جنگ به پایان رسید و نیروهای متفقین توانستند عراق را از کویت بیرون کنند. (الزیدی، ۲۰۱۳: ۱۱۵-۱۱۶) با عقب‌نشینی ارتش عراق، روابط عراق و آمریکا همچنان متشنج باقی ماند. تحریم‌های سازمان ملل که به دلیل حمله عراق به کویت وضع شده بودند و از صادرات نفت عراق نیز جلوگیری می‌کردند، همچنان بر جای خود باقی ماندند. این تحریم‌ها موجب سختی اوضاع زندگی و نابودی اقتصاد و زیربنای عراق شدند. برآورد می‌شد که ۳۵۰'۰۰۰ نفر بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۰ بر اثر تحریم‌ها جان خود را از دست داده‌اند و بیشتر مرگ‌ها به‌خاطر بمباران زیرساخت‌های عراق بوده است. این اوضاع که تا سال سرنگونی صدام در ۲۰۰۳م ادامه داشت، وخیم‌ترین اوضاع عراق بود که طی قرن اخیر پشت سر گذاشته بود.

بی‌تردید، دولت بعث نیز در این سال‌ها ضعیف شده بود و بر بسیاری از مناطق عراق تسلط نداشت. شمال این کشور در دست کردها بود و جنوب نیز مشمول پرواز ممنوع قرار گرفته بود. به همین دلیل، صدام مجبور بود تا از فشارهای داخلی علیه خود بکاهد و توانمندی خود در مواجهه با آمریکا را بالا برد. او چاره را در بازگرداندن آزادی‌های نسبی به جامعه عراق و نیز استفاده از پتانسیل مذهب در رویارویی با فشارهای غرب دانست، تا بدین‌گونه بر مشکلات خود فائق آید؛ به همین دلیل، صدام بسیاری از زندانیان سیاسی را آزاد کرد و به حوزویان اجازه داد تا آثار علمی خود را منتشر سازند.

صدام در آن ایام، با اصرار زیادی می‌خواست خود را مسلمانی مؤمن نشان دهد تا

بتواند نظر گروه‌های دینی محافظه‌کار جامعه عراق را به خود جلب کند. به دستور او، بعضی از عناصر شریعت اسلام به قانون عراق بازگردانده شدند. برای نمونه وی در سال ۲۰۰۱م حکم اعدام هم‌جنس‌گرایان، تجاوزگران و فاحشگان را به قوانین عراق بازگرداند و عبارت «الله اکبر» را با دست خط خود به پرچم عراق افزود و در شعبه‌های حزب بعث، کلاس‌های دینی برقرار کرد. حتی او بسیاری از مشروب‌فروشی‌ها را بست و خود نیز در نماز جماعت شرکت می‌جست. هرازگاهی نیز به زیارت عتبات می‌رفت و به هنگام سخنرانی نیز از آیه و حدیث استفاده می‌کرد. (الخیون، ۳۶۰: ۲۰۱۱)

«عدی» فرزند او نیز همین رویه را در پیش گرفته بود و تظاهر به مذهب می‌نمود و در موردی نیز از «شیخ عبدالغفار عباسی» در باره حکم شرب خمر سؤال کرده بود. (همان) صدام حسین، برنامه خود در سال ۱۹۹۶م را «حمله الایمان» نامید تا با بازگشت مذهب به جامعه عراق بتواند گفتمانی اسلام‌نما در مقابله با آمریکا بسازد. صدر دوم در چنین شرایطی ظهور کرد و توانست از فرصت به‌وجودآمده بهره کافی ببرد. او قبل از طرح مرجعیتش در سال ۱۹۹۴م، بیشتر در منزلش خانه‌نشین بود و به‌شدت تقیه می‌کرد. البته او در این مدت دو بار در سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۴ دستگیر شده و به‌شدت مورد اذیت قرار گرفته بود. بار سوم نیز در سال ۱۹۹۱م به دلیل حمایت صریحی که از انتفاضه شعبانیه کرد، دستگیر شد.

سید محمد صدر در سال ۱۹۹۴م به مرجعیت رسید و رساله‌اش را جهت چاپ آماده کرده بود؛ لکن رژیم اجازه چاپ به او نداد. به همین دلیل، او به‌صورت دستی بر منهای الصالحین تعلیقه نوشت که بین مقلدینش دست‌به‌دست می‌شد. اما در جریان «حمله الایمان» اجازه یافت تمامی آثارش، از جمله رساله عملیه‌اش را به چاپ رساند. علاوه بر این، دولت عراق علاقه‌مند بود که مرجع شیعیان عراق بیش از آنکه از غیرعرب باشد، از میان مراجع اهل نجف و عراقی باشد و سید محمد صدر بهترین گزینه در میان مراجع غیرعراقی نجف بود. پس از فوت آیت‌الله خویی نیز مسئولیت بسیاری از مدارس به صدر سپرده شد.

البته دولت گمان نمی کرد که سید محمد صدر در حال تقیه به سر می برد و از برنامه او در چنین شرایطی آگاهی نداشت. (المنفی، ۱۰: ۲۰۰۵) با این همه، سید محمد صدر خود را مردد می دید که آیا در بیت بماند و از فرصت به وجود آمده بهره نبرد و یا اینکه به خاطر مصالح حوزه چنین مسئولیتی را بپذیرد؟ او گزینه دوم را برگزید (رووف، ۲۰۰۵: ۱۰۶) و کوشید بدون اینکه دولت را به خود حساس نماید، به آرامی فرش را از زیر پایش بیرون کشد. (الیعقوبی، ۱۴۲۴: ۳۵۲) البته چنین انتخابی بسیار سخت بود؛ به ویژه در دوران پس از انتفاضه، رابطه حوزه نجف با رژیم بعث پیچیده تر شده بود و حوزه نگران از نوع رابطه ای بود که با دولت برقرار نماید.

رحلت آیت الله خویی نیز در سال ۱۹۹۲ م عملاً حوزه نجف را ضعیف کرده بود و شاگردان او نیز دست به عصا شده و موضع روشنی در این باره نداشتند و بیشتر بر حفظ حوزه و مرجعیت دینی تأکید می ورزیدند. این در حالی بود که سید محمد صدر شرایط به وجود آمده را فرصتی برای نشر معارف دینی می دانست و آن را بر حفظ جان خود مقدم می شمرد.

البته بخش زیادی از حوزویان نجف، چنین تحلیلی از رفتار سید محمد صدر نداشتند و سید محمد تقی خویی نیز مخالفتی سرسختانه با او در پیش گرفت و علاقه ای نداشت زمام حوزه نجف در اداره مدارس، پذیرش طلاب جدید، اخذ معافیت سربازی و مجوز اقامت به طلاب غیرعراقی، به دست او بیفتد؛ مسئولیت هایی که پیش از این در اختیار بیت آیت الله خویی بود و هم اینک به خواست دولت عراق به سید محمد صدر واگذار شده بود. این می توانست برای او مخالفین بسیاری بیافریند و او را به «مرجع السلطه» بخوانند. البته خود سید محمد صدر از تبعات انتخابش آگاه و از آینده تعاملاتش با حوزه هراسان بود. شیخ محمد النعمانی به نقل از استادش سید محمد صدر در آن ایام می گوید:

«تمام اختیارات حوزه در دست دفتر آیت الله خویی بود و اگر کسی با آنان مخالفت می کرد، با شمشیر معنوی او را از میدان به در می کردند. من چون

پسرعموی محمدباقر صدر بودم، اختلاف گذشته میان آیت‌الله خویی و صدر اول را درباره من که وارث شرعی او بودم، تکرار کردند. آنان دیگران را از ارتباط با من ترساندند. بعد از مرگ آیت‌الله خویی، آنان مرا عامل استخبارات و مرجع بغداد معرفی کردند، تا در مقابل آیت‌الله سبزواری قرار گیرم و بدین‌گونه مرجعیت را از دست غیرعرب‌های غیرعراقی بستانم. آنان موفق شدند مردم را از من دور سازند؛ اما خدا بر من کافی است و من به او توکل می‌کنم». (الزیدی، ۲۰۱۳: ۲۱۱-۲۱۲)

البته فضای آزادی نسبی در این دوره تنها به نفع سید محمد صدر تمام نشد؛ بلکه مجموعه حوزه نجف توانست از چنین گشایشی استفاده کند. بسیاری از آثار عالمان نجف، در این دوره به چاپ رسیده و آنان به راحتی در اماکن مختلفی تدریس می‌کردند. حتی در سال ۱۹۹۳م، مرجعیت آیت‌الله سید علی خامنه‌ای به طور علنی در نجف و بغداد ترویج می‌شد و آثار ایشان در کنار آثار امام خمینی، مرتضی مطهری و سید محمد صدر، به طور علنی در کتاب‌فروشی‌ها فروخته می‌شد و یا به صورت استنساخ دست‌به‌دست می‌شد. (همان: ۲۲۰-۲۲۱)

در این دوره نیز روابط ایران و عراق بهبود یافته بود و دولت بعث علاقه‌مند بود که در شرایط سخت تحریم، بخشی از کالاهای مورد نیاز خود را از ایران وارد کند و پذیرای زائرین ایرانی در عتبات شود. حتی بعضی‌ها اجازه دادند برخی از مراجع نجف در سایر کشورها، از جمله ایران دفتر تأسیس کنند. با این وجود، این صدر دوم بود که توانست در رقابتی سخت با فقهای نجف، به‌ویژه آیت‌الله سیستانی، مرجعیتی گسترده یابد و در میان شیعیان فقیر عراق نفوذ کند.

البته رژیم بعث نیز بی‌تمایل نبود که دیگران، سید محمد صدر را «مرجع سلطه» بخوانند تا اینکه برنامه «حمله الایمان» او را یاری دهد. به‌ویژه صدام نیز علاقه‌مند بود که بعد از وفات آیت‌الله خویی، با طرح مرجعیت سید محمد صدر، مانع قدرتمند شدن مراجع غیرعراقی در حوزه نجف شود. به همین دلیل، رژیم می‌کوشید تا با

حمایت از مرجعیت او، به اهدافی که خود می‌پنداشت، دست یابد. در گزارش‌های سری که بعد از سقوط صدام به دست آمده، تصریح شده است:

«تمام مدارس دینی و طلاب حوزه‌های علمیه باید تحت نظر باشند که کدام‌یک از آنان سربازی نرفته یا کارت جعلی دارند. حتی باید بر وکلای آیت‌الله سیستانی فشار آورده، نقاط ضعفی از آن‌ها بگیریم تا بهانه‌ای جهت اخراج آنان از عراق داشته باشیم، الا مدارسی که سید محمد صادق صدر متولی آن‌هاست. به طلاب این مدارس که سربازی نرفته‌اند، مهلت دهید.» (الخیون، پیشین: ۳۶۲)

حتی در بخش دیگری از این اسناد آمده است:

«برخی از اشخاص به‌صورت ناشناس همواره در حرم حضرت علی (ع) حضور داشته و هنگام ورود سید محمد صادق صدر، صلوات و تکبیر بفرستند تا بقیه مردم متوجه ورود ایشان به حرم شوند.» (همان)

البته خود سید محمد صدر از اینکه وی را در تماس با دولت عراق می‌دانستند، نگران بود و همواره تأکید می‌کرد که آزادی عمل او در دوره بعث تنها به‌خاطر عربی بودن مرجعیت اوست و دولت تصور می‌کند که مرجعیت مادامی که عراقی باشد، در قبال قوانین عراق مطیع‌تر است. این در حالی بود که منتقدین او در حوزه نجف معتقد بودند که صدر تمایل شدیدی داشت تا بعد از فوت آیت‌الله خویی مرجع شود؛ درحالی‌که نه مرجع پیشینی بر مرجعیت او اشاره کرده بود و نه رفتاری منطبق بر شئون مرجعیت داشت.

البته در این بین رواج برخی شایعات، به اختلاف میان صدر و حوزه نجف دامن می‌زد و طرفداران صدر را با بدنه حوزه درگیر می‌کرد. گزارش‌ها نیز حاکی از آن بود که رابطه سید محمد صدر با آیت‌الله سیستانی و حتی بقیه مراجع نجف مضطرب است. او ادعای مرجعیت می‌کرد و دیگر مراجع نیز تمایلی به پذیرش مرجعیت او نداشتند. ظاهراً عمده اختلافات جماعت صدر با بیت آیت‌الله خویی، به نوع رفتار سید عبدالمجید

خوبی (متوفای ۲۰۰۳م) باز می‌گشت که علاقه‌ای به مرجعیت صدر نداشت.

بی‌تردید، سید محمد صدر نیز به‌خاطر انتقاد کلی که به حوزه نجف داشت و همواره در نقد آن، از حوزه صامته استفاده می‌کرد، علاقه‌ای به مرجعیت آیت‌الله سیستانی نداشت و او را تداوم مرجعیت آیت‌الله خوبی می‌دانست. علاوه بر این، سید محمد صدر با آیت‌الله بشیر نجفی رابطه خوبی نداشت. از نظر جماعت صدر، وی پاکستانی است و نجفی به‌شمار نمی‌آید. حتی زمانی که صدر، اقامه طلاب غیرعراقی را تأیید می‌کرد، اقامه آیت‌الله بشیر نجفی را تأیید نکرد و از او خواست تا نجف را ترک کند.

همچنین صدر با سید محمدسعید حکیم رابطه خوبی نداشت. آغاز این اختلاف، به اداره مدرسه‌ای باز می‌گشت که حکیم او را اداره می‌کرد و صدر با همکاری دولتمردان محلی آن را از او ستانده بود. البته حکیم از او نزد مقامات قضایی شکایت کرد و آنان نیز به نفع حکیم رأی دادند؛ اما صدر آن را بازنگرداند و معتقد بود که اداره این مدرسه توسط من به نفع جامعه است و چیزی جز هزینه‌های مالی برای من نتیجه‌ای ندارد. با این همه حکیم، سید محمد صدر را در تصرف مدرسه، به تعامل با بعضی‌ها متهم می‌کرد و صدر نیز آن را شایعه و تهمت به خود می‌دانست. صدر بنا بر آنچه خود می‌گوید، تلاش بسیار کرد تا با حکیم از در صلح آید، اما او نپذیرفت. حتی او می‌گفت: من در برخی از مراسم ختم آل حکیم می‌رفتم؛ ولی آن‌ها پاسخی به سلام من هم نمی‌دادند و دست مرا برای احوال‌پرسی رد می‌کردند.

از نظر برخی از نجفی‌ها به‌ویژه آل حکیم، صدر ارتباطاتی با رژیم بعث داشت. سید محمدباقر حکیم در مصاحبه‌ای با یکی از روزنامه‌های ایرانی (نشریه شما، ش ۶۰) گفته بود: نظام عراق چاپ همه رساله‌های عملیه مراجع، الا رساله سید محمد صدر را منع کرده است و این نشان می‌دهد که وی با دولت همکاری دارد و دولت نیز اداره حوزه را بر عهده او گذاشته است. صدر نیز در برخی خطبه‌هایش از آل حکیم می‌خواست که با او از در آشتی درآیند و اختلافات خود را کنار گذارند. با این همه، عداوت میان آل حکیم به‌ویژه سید محمدباقر حکیم و جماعت صدر ادامه پیدا کرد.

آل حکیم مرجعیت صدر را قبول نداشت و همواره او را به همکاری با رژیم بعث متهم کرده و علاقه‌ای به آغاز انتفاضه‌ای به نام او در عراق نداشتند. در مقابل نیز صدر وقتی نام خانواده حکیم را می‌شنید، چهره‌اش را درهم می‌کشید. اختلاف میان آن دو، آن‌چنان بالا گرفت که صدر طرفداران سید محمدباقر حکیم را متهم کرد که آنان بعد از پیروزی انتفاضه عراق، خواهان جدایی جنوب عراق بود؛ شبیه آنچه کردها در شمال عراق دنبال می‌کردند. از نظر صدر، به احتمال زیاد در آینده جنوب از عراق جدا خواهد؛ اما سید محمدباقر حکیم صلاحیت اداره آن را ندارد. (الخون، پیشین: ۳۶۶-۳۶۷) از آن‌سو نیز سید محمدسعید حکیم، صدر را «دیوانه» می‌خواند که رفتاری همانند بچگان داشت. این در حالی بود که به نظر می‌رسید آیت‌الله صدر، فرد متواضعی بود و تصنعی رفتار نمی‌کرد و در رفتار با سایر مراجع نجف تمایز داشت. در مجموع سید محمدباقر حکیم و گروه‌های نزدیک به او در ایران، عمل صدر را هماهنگ با اهداف صدام حسین تلقی می‌کردند و از بد حادثه، چند روز قبل از شهادت صدر، سید محمدباقر حکیم او را به دست‌نشاندهی صدام متهم ساخته بود. از همین رو، وقتی حکیم پس از شهادت صدر به مجلس ترحیم وی در شهر قم رفت، با پرتاب کفش از سوی حاضرین آن مجلس روبه‌رو شد. (سجادی، پیشین)

از ساختارشکنی در نجف تا تغییر راهبرد انتفاضه در عراق

در چنین شرایطی از اتهام و فشار، صدر به انتخاب خود ایمان داشت و بدون اعتنا به اهداف دولت و نیز اتهامات همگانش در حوزه، در پی خواسته‌ای دیگر بود. از نظر او، چنین شرایطی برایش فرصتی تاریخی به شمار می‌رفت تا از این اوضاع، جهت بازگرداندن مذهب به جامعه و تضعیف دولت استفاده کند؛ به‌ویژه آنکه او در یکی از خطبه‌های نماز جمعه‌اش، وضعیت رژیم بعث در این دوره را همانند دوره افول امویان و روی کار آمدن عباسیان می‌دانست و علاقه‌مند بود همانند امام باقر علیه السلام از چنین شرایطی جهت ترویج معارف دینی استفاده کند. (الجمعه الرابعه والاربعون التاريخ

در واقع او تمایل داشت تا دولت بعث تصور کند که او صرفاً در پی نشر معارف دینی است و کاری به سیاست ندارد. معمولاً نیز وقتی از او پرسیده می‌شد که برنامه شما برای آینده چیست، پاسخی مبهم و گمراه‌کننده می‌داد و می‌گفت: «لا اعلم ماذا افعل غدا، وكل ما في الامر انه عندما ياتي الغد اجد نفسي مقتنعا بان اقوم بفعل ما». (البغوي، پیشین: ۳۵۱) بالین همه، تلاش‌های او در معنابخشی به مفاهیم دینی می‌توانست به مدد دولت آید و بخشی از مشکلات و تنگناهای مردم عراق را التیام بخشد. صدر که به شیوه سنتی عالمان نجف در ترویج معارف دینی انتقاد داشت، در پی احیای مناسکی از مذهب بود تا قدرت بیشتری به او در این‌باره دهد.

نماز جمعه واجب ترک‌شده‌ای بود که نظر صدر را به خود جلب کرد و او با اقامه آن توانست بخش عظیمی از معارف دینی را در میان مردم نشر دهد. مروری بر ۴۵ خطبه‌ای که صدر خواند، نشان می‌داد که او در پی نهضتی فرهنگی در میان توده‌های عراق بود. البته رژیم بعث تصور می‌کرد که اقامه چنین نمازی، می‌تواند برای دولتش مشروعیتی دست‌وپا کند. صدام حسین زیرکانه می‌دانست که نماز جمعه از نظر بسیاری از فقهای شیعه به هنگامی که دولت جایی حکومت می‌کند واجب نیست و برپایی آن در دوره او می‌توانست چنین شائبه‌ای را برطرف نماید.

اولین نماز جمعه در اکتبر ۱۹۹۷م برگزار شد و صدر دوم به مدت دو سال برای جمعیت انبوهی از مردم نماز و خطبه می‌خواند. البته فشارهایی که رژیم بعث بر شیعیان در برگزاری مراسم‌های مذهبی مثل پیاده‌روی اربعین وارد می‌کرد نیز سبب می‌شد تا مردم به گرد سید محمد صدر آیند و از او تبعیت کنند. در واقع او کسی بود که از نظر مردم می‌توانست چنین مراسمی را مجدداً در دوره بعثی‌ها احیا نماید. این فضا برای صدری‌ها که در پی تجمع شیعیان در عراق بودند، بسیار مفید بود. صدر نه تنها به عنوان اولین مرجع در عراق برای مردم نماز جمعه می‌خواند، بلکه روزانه پذیرای بسیاری از مردم بود و از نزدیک با آن‌ها به گفتگو می‌نشست و بسیاری از مراعات آن‌ها را در «محاکم شرعی» که به راه انداخته بود، حل و فصل می‌نمود.

او حتی در میان راه، دیگران را امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد و ایستاده به سخنان برخی از عابرین گوش می‌داد. او درحالی‌که کفن پوشیده بود، ایستاده برای مردم خطبه می‌خواند؛ چیزی که در عرف حوزه نجف رایج نبود. از نظر حامیان او، شکستن ساختارهای سنتی مرجعیت، نه دلیلی بر بی‌کفایتی او، بلکه مزیت او به شمار می‌آمد و او را در میان مجتهدین نجف متمایز می‌کرد؛ تمایزاتی که او را در موقعیتی مبالغه‌آمیز می‌نشانند. به غیر از سبک رفتاری خاص او، نحوه تعاملش با انتفاضه شعبانیه عراق در سال ۱۹۹۱م نیز تأثیر بسزایی در اقبال مردم به او داشت. از ۱۹۹۱/۱/۱۷ تا ۱۹۹۱/۲/۲۸م، آمریکا و متحدانش کویت را بمباران می‌کردند تا نیروهای عراقی را از این کشور خارج کنند. در روزهای پایانی عملیات «طوفان صحرا» مردم احساس نمی‌کردند که در عراق دولتی وجود دارد. زمانی که متفقین در روز ۱۹۹۱/۲/۲۸م پایان حمله را اعلان کردند، در میان مردم اخباری پخش شد که در برخی از مناطق عراق به‌ویژه بصره، مردم علیه نظام سیاسی شوریده‌اند. مردم نجف نیز یک روز بعد به این قیام پیوستند.

در این تظاهرات مردم مسلح نبودند؛ اما مراکز پلیس و مقر حزب بعث را تصرف کرده و سلاح‌های آن‌ها را به غنیمت بردند و در روز بعد نیز حرم علوی را مرکز رهبری قیام قرار دادند. مردم با سر دادن شعار علیه رژیم بعث، به قیام پیوسته و با آتش زدن برخی کامیون‌های دولتی، بر آتش شعله قیام افزودند. در آن روز مجاهدین تمام مراکز امنیتی و دولتی نجف را که معمولاً در خیابان کوفه قرار دارند، تصرف کرده و سپس به حرم مطهر بازگشتند. مشکل قیام در آن روزگار، فقدان یک برنامه و رهبری مشخص بود. وکلا و شاگردان صدر اول یا در زندان بودند، یا کشته شده بودند و یا درخارج از عراق به سر می‌بردند و عملاً کسی نبود تا رهبری قیام را بر عهده گیرد.

گرچه حوزه نجف در این سال‌ها رابطه وثیقی با جامعه نداشت، اما مجاهدین تصور می‌کردند که اگر اکنون به سوی عالمان این حوزه بروند، آنان با شاخه گل از آن‌ها استقبال می‌کنند؛ اما به گفته صدر، نه تنها آنان چنین نکردند، بلکه با بداستقبالی

آنان مواجه شدند (الیعقوبی، پیشین: ۷۸) بسیاری از ائمه جماعت مخفی شده و در نماز حاضر نمی‌شدند. این تنها صدر بود که علناً در نماز ظهر و عصر مسجد هندی و نیز نماز مغرب و عشاء حرم مطهر حاضر می‌شد و بلافاصله نیز با صدور بیانیه‌ای ضمن حمایت از معترضین، برای آنان جهت پیروزی دعا می‌کرد. در واقع او اولین کسی در میان عالمان نجف بود که به حمایت از این قیام پرداخت و در همه نماز جماعت‌هایش از مردم خواست تا به مدد آن پردازند.

بعد از او، سید عبدالاعلی سبزواری نیز بیانیه‌ای حماسی صادر کرد. آیت‌الله خویی نیز با اصرار مکرر متنفذین نجف، کمیته‌ای نه‌نفره تشکیل داد تا به سامان اوضاع نابسامان مناطق درگیری پردازند. اما صدر اندیشه‌ای دیگر داشت و در پی تعیین رهبری مدنی یا سیاسی این قیام در داخل عراق بود و امیدی به رهبران خارج از عراق نداشت. حتی او مایل بود تا از ایران اسلحه و مهمات تهیه کند که موفق نشد.

بررسی‌های میدانی نشان می‌داد که مردم نجف، چشم امید به آیت‌الله خویی داشتند تا او به‌عنوان زعیم حوزه، رهبری چنین قیامی را برعهده گیرد؛ اما وی که عالمی محتاط بود، تنها به تعیین کمیته مذکور بسنده کرد و به اوضاع برخی شهرهای عراق نیز سامان داد و البته پس از سرکوب قیام نیز خود ایشان مورد اذیت قرار گرفت. ظاهراً به صدر نیز پیشنهاد شده بود که عضو این کمیته شود؛ اما او به دلیل اینکه نقش این کمیته حاشیه‌ای است و نمی‌تواند کاری از پیش ببرد، عضویت در این کمیته را نپذیرفت. (همان: ۹۲) این کمیته که کارکرد نظارتی داشت، چندان نتوانست انتظارات مجاهدین در رهبری قیام را برآورده سازد؛ به همین دلیل، در پی زعامتی بودند تا شجاعانه از آن‌ها حمایت کند.

«زمانی که برخی از رهبران قیام از عالمان موجو ناامید شدند، در پی عالمی شجاع و دارای نفوذ مردمی مثل صدر دوم شدند. البته او پیشنهاد آنان را پذیرفت؛ اما دیگر دیر شده بود. در روز ۱۹۹۱/۳/۱۲ م بود که نیروهای بعثی به سمت شهر نجف حمله‌ور شده و به سمت خانه‌های اطراف شهر

تیراندازی می کردند. در روز چهارشنبه نیز صدای گلوله های توپ و تانک شنیده می شد. خیابان ها نیز به محل درگیری میان مجاهدین و بعثی ها تبدیل شده بود. من در این روز، پشت سر صدر دوم در مسجد جامع هندی نماز ظهر و عصر را خواندم. بعد از نماز عده ای از مجاهدین دور او حلقه زده و ضمن درود و صلوات، شعار سر می دادند: "عاش عاش عاش الصدر هو الزعيم القائد" و سپس وارد حرم شدند. سخنگوی انتفاضه نیز از بلندگوی حرم مطهر می گفت: "اهلا بالزعيم المجاهد سماحة آية الله العظمى السيد محمد محمد صادق الصدر". البته من نمی فهمیدم که سر اتفاقات امروز چه بود که یک دفعه صدر دوم به رهبری انتفاضه ارتقا یافت و این گونه مورد حمایت مجاهدین قرار گرفت. صدر نیز برای آنان به اجمال سخن گفت و آرزو کرد که خداوند یاری شان کند و آنان را بر دشمنان شان پیروز گرداند. بعد از این سخنرانی، مجاهدین او را تا خانه همراهی کردند و تعدادی نیز جهت محافظت از ایشان، درب منزلش باقی ماندند.» (همان، ۹۴)

البته آیت الله سید محمد صدر در انتفاضه شعبانیه کاری از پیش نبرد و یک روز بعد، توسط نیروهای بعثی در «جامعة النجف الدینیة» دستگیر شد و پس از ۱۳ روز نیز آزاد گردید. سرکوب انتفاضه و ناامیدی بسیاری از مخالفین داخلی، سبب شد تا سید محمد صدر به تشویق علامه سید محمدحسین فضل الله، حرکت مسلحانه انتفاضه عراق را به حرکتی اصلاح طلبانه تغییر دهد؛ حرکتی که مورد استقبال نظام بعث قرار گرفت. به همین دلیل، او در سخنانش، مردم را به اعتدال و دوری از افراط گرایی دعوت می کرد و آینده روشنی برای همه آنان که در عراق زندگی می کردند، آرزو می کرد.

بی گمان صدام از ایجاد شکاف در حوزه نجف، به ویژه پس از حوادث ۱۹۹۱م که آیت الله خویی و حوزه رسمی او که قدرت و نفوذ زیادی در رخدادهای آن سال از خود نشان ندادند، خرسند بود و این می توانست مجال کافی برای مطرح شدن صدر را فراهم آورد. در واقع صدر هم مرجع عربی و عراقی بود و هم توانایی تغییر راهبرد

مخالفین داخلی از فاز نظامی به فاز فرهنگی را داشت.

با این‌همه، تحلیل دولت بعث از گسترش فضای مذهبی در عراق درست از آب درنیامد و جمع شدن جوانان پیرامون صدر برای او خطرناک شد. در واقع رژیم در پی بهره‌مندی از مذهب جهت تحکیم قدرت خود و پیش‌برنده منازعه با آمریکا بود؛ اما مذهب به نیرویی علیه او تبدیل شد. حتی تمایلات مذهبی در میان اهل سنت نیز به نفع بعضی‌ها تمام نشد و چنین فضایی کاملاً در اختیار صدر قرار گرفت و او توانست به برتری‌جویی‌های شیعیان در عراق کمک شایانی نماید. بی‌تردید، صدر عالم باتقوایی بود که انگیزه‌ای برای مطامع دنیوی نداشت و زیرکانه از فرصت به‌وجودآمده به‌خوبی استفاده کرد و به‌طور شگفت‌انگیزی طی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۹ م تأثیرات عمیقی بر جامعه خاموش عراق گذاشت.

مرجعیت صدر و مناقشه معارضین در قم

با گسترش مرجعیت صدر در عراق، اکنون نوبت آن رسیده بود که او دفتری نیز در شهر قم افتتاح کند، تا محلی برای تردد مقلدین او باشد. شهر قم در طول جنگ ایران و عراق، اهمیتی بیش از نجف یافته بود و توانسته بود بسیاری از مهاجران و معارضان عراقی را در خود جمع کند؛ معارضانی که اختلافات پیشین خود در عراق را نیز به این شهر کشانده و هرازگاهی نیز رودرروی هم می‌ایستادند. شاید مهم‌ترین آن‌ها، مجلس اعلای اسلامی به رهبری سید محمدباقر حکیم بود که علاقه داشت تمام معارضان عراقی را رهبری کند و در چنین هدفی موفق نشد.

در میان اعضای حزب الدعوة نیز در باره حفظ استقلال حزب یا تبعیت از رهبری امام خمینی اختلاف افتاد و این حزب از درون به چند گروه منشعب شد. (الزیدی، ۲۰۰۳: ۳۴۰) همچنین اختلافات جریان صدر دوم با آل حکیم در نجف در اداره مدارس علمی نجف نیز به گوش مهاجران در قم رسیده و بدین‌ی‌به صدر دوم نیز در این شهر رواج یافته بود. در چنین شرایطی بود که سید محمد صدر، سید محمدجعفر

صدر، فرزند صدر اول را در سال ۱۹۹۸م به طور پنهانی به عنوان نماینده خود به قم گسیل کرد تا با دوری از سیاست و گلاویز نشدن با معارضین عراقی در قم، در این شهر دفتر او را افتتاح نماید و به امور شرعی مقلدین بپردازد.

در ابتدا سید محمدجعفر به دلیل انتسابش به صدر اول، مورد استقبال آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی، آیت الله سید محمود شاهرودی، برخی از مراجع و شخصیت‌های سیاسی و بسیاری از عراقی‌ها قرار گرفت. او در آغاز کوشید تصویر روشنی از مرجعیت صدر در قم ارائه نماید و سپس با شنیدن دیدگاه‌های موافق و مخالف، به تأسیس دفتر او همت گمارد.

روشن بود که بخشی از عراقی‌های مقیم قم با او مخالفت کنند. حتی سید کاظم حائری که بعد از شهادت صدر دوم، مرجع تقلید بخشی از جریان صدر شناخته شد و مقتدی صدر او را ولی فقیه جریان خود می‌دانست، از نمایندگان صدر در تأسیس دفتر ایشان در قم حمایت نکرد و حتی «ابو یوسف اسماعیل مصبح الوائلی» را که حامل نامه‌ای محرمانه از سوی صدر بود، از خانه‌اش بیرون کرد. بی‌تردید، نسبت‌هایی که در مورد صدر در تعاملش با دولت بعث وجود داشت و نیز نوع رفتارش در نجف، بر ذهنیت مهاجرین قم تأثیر گذاشته بود.

با این‌همه، دفتر صدر در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۷۷ به مناسبت ولایت امیر المومنین علیه السلام افتتاح شد. سه روز بعد نیز صدر نامه‌ای به مردم ایران و مهاجرین عراقی در ایران نوشت و محرمانه از آنان خواست که در تأسیس دفترش در قم سید جعفر صدر را یاری دهند. این دفتر تنها هفت روز به فعالیت پرداخت و سید جعفر نیز برای گروهی از عراقی‌ها که به دفتر می‌آمدند، نماز جماعت می‌خواند. لکن در روز هفتم دفتر صدر از سوی ایران بسته شد. موضع جمهوری اسلامی در قبال مرجعیت صدر دوم نیز به شایعه ارتباط او با حزب بعث بر می‌گشت که احتمالاً به خواست مجلس اعلایی‌ها و برخی از عراقی‌های ذی‌نفوذ قم صورت گرفته بود. بستن دفتر صدر در قم، به معنای پایان ماجرا نبود و کشمکش جدیدی به مناقشات جاری در میان مهاجرین عراقی در قم افزود و هرازگاهی

نیز طرفداران صدر با مخالفین صدر را درگیر می‌ساخت.

«سید عبدالمجید خویی تقریباً سه ماه قبل از سقوط صدام به قم آمد و در سه نوبت با عراقی‌های مقیم قم دیدار کرد. او در یکی از این دیدارها در مسجد امام رضا (علیه السلام) در قم، سخنرانی کرد؛ اما عراقی‌ها به دلیل مواضعش علیه صدر دوم، سخنانش را قطع کردند. او در این دیدار درباره لزوم همکاری عراقی‌ها با آمریکایی‌ها در ساقط کردن صدام سخن گفت و آنان را از تأسیس مجلسی شیعی نیز خبر داد. لکن اجتماع‌کنندگان به شدت پیشنهاد او را رد کرده و علیه او و به نفع صدر دوم شعار دادند و بلند فریاد می‌زدند: "یعیش الصدر و ارجع الی امریکا" و در نهایت او را مجبور ساختند از درب پشتی مسجد، جلسه را ترک نماید. در سخنرانی دیگر سید عبدالمجید در مسجد اعظم قم نیز، حاضرین با سر دادن شعار "عاش عاش الصدر" در سخنانش اختلال ایجاد کردند.» (الزیدی، پیشین: ۳۵۲-۳۵۳)

صدر و حزب بعث

به غیر از طرح مرجعیت صدر که دعوایی در حوزه نجف به راه انداخت، نگرش دولت بعث به او نیز موضوعی بحث‌برانگیز بوده است. بیشتر آثار نوشته‌شده در دهه ۱۹۹۰، توسط معارضان خارج از عراق بوده است. آن‌ها استدلال می‌کردند که صدر مورد حمایت دولت عراق است، یا حداقل توسط دولت، بر مرجعیت آیت‌الله سیستانی ترجیح داده شده است. به نظر می‌رسد یادداشتی که به طاهر الحبوشی، رئیس اداره امنیت ملی عراق نسبت داده می‌شود، این تحلیل را تأیید می‌کند. این یادداشت می‌گوید که رهبری عراق، ظهور صدر را گامی خوشایند برای تضعیف علمای ایرانی و دستیابی به زعامت حوزه توسط مرجع عرب می‌دید.

بر همین اساس، یک مقام امنیتی سابق که در آن زمان از نزدیک با امور مذهبی سروکار داشت، در مصاحبه‌ای تأکید کرد که دستوراتی از بالاترین مقامات برای حمایت از صدر وجود داشته است؛ زیرا دولت ترجیح می‌دهد رهبری حوزه را در

دست یک عرب ببیند. با این حال، عباس کاظم با بررسی آرشیو حزب بعث و در اثری مستقل به نام « الحوزة تحت الحصار؛ دراسة في أرشيف حزب البعث العراقي » اظهار می‌دارد که هیچ مدرکی دال بر حمایت دولت از صدر وجود ندارد. برعکس، او شواهد متقنی نشان می‌دهد که دولت به فعالیت‌های صدر و نیز خطبه‌های نماز جمعه‌اش، نگران بوده است. (ر.ج: کاظم، ۲۰۱۸) البته کاظم در رابطه با انفعال دولت در قبال تسلط تدریجی صدر در زعامت حوزه نجف، توضیحی ارائه نکرده است.

از نظر عباس کاظم، براساس شواهدی که وجود دارد، باید درباره این اتهامات منصفانه سخن گفت و رابطه صدر با دولت بعث را زمان‌بندی کرد. در دوره اول بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۷ اولویت صدر استفاده از همه شرایط و ابزارهای موجود برای تثبیت مرجعیت خود در برابر مرجعیتی بود که او آن را مرجعیت صامته می‌خواند و دولت بعث نیز آن را فرصتی برای ایجاد تفرقه در حوزه و تضعیف روحانیون ایرانی یافته بود. از این رو، مصالحه عمل‌گرایانه‌ای در منافع صدر و دولت وجود داشت که نباید آن را یک سیاست منسجم توسط هریک از طرفین تلقی کرد. دوره دوم، از سال ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۹ بود؛ زمانی که صدر شروع به ابراز اقتدار اجتماعی خود در میان توده‌ها در نقد آنچه در عراق می‌گذشت، کرد که باعث سوءظن دولت به اهداف او و در نهایت منجر به ترور وی شد.

همسویی منافع (۱۹۹۴-۱۹۹۷)

از جمله شواهد مؤید این تصور که دولت بعث امکان همکاری با صدر دوم را بررسی کرده، گزارش به‌دست‌آمده پس از سقوط صدام است که رشید الخیون نیز بدان استناد کرده است. این گزارش توسط مدیر بخش سیاسی اداره امنیت ملی نوشته شده است که راه‌هایی را برای حمایت از صدر در مقابل آیت‌الله سیستانی توصیه کرده است. این گزارش پیشنهاد می‌کند که حمایت مذکور شامل این موارد باشد: معافیت شاگردان صدر از خدمت سربازی، اذیت و آزار وکلای آیت‌الله سیستانی و یافتن دلایلی برای اخراج آنان

از عراق و افزایش نظارت بر مدارس که تحت نظارت صدر نبوده‌اند.

همچنین مقامات دولتی این حق را به صدر اعطا کردند که درخواست اقامت طلاب خارجی را قبل از ارسال به اداره رسمی، تدبیر کند. با این کار، دولت انتخابی آگاهانه انجام می‌داد و با واگذاری مسئولیت‌هایی که قبلاً توسط آیت‌الله خویی اداره می‌شد، صدر را بر سایر مراجع ترجیح داد. حتی به گفته حارث حسن، دولت انتشار برخی از کتب صدر را با وجود کمبود کاغذ در دهه ۱۹۹۰ در نتیجه تحریم‌های بین‌المللی تسهیل کرد. به او اجازه نشر مجله‌ای دوره‌ای به نام الهدی داده شد. صدر نیز از چنین حمایت‌هایی استقبال کرد و بدین‌گونه اختیارات خود را بر چندین مدرسه در نجف گسترش داد. معیارهای پذیرش طلاب جدید را تغییر داد و شاگردان خود را به سرپرستی این مدارس گماشت.

علاوه بر این، صدر دانشگاهی در نجف تأسیس کرد تا فلسفه آموزشی خود را تجسم بخشد. او برای مقر دانشگاه جدید، ساختمان مدرسه‌ای را اشغال کرد که متعلق به خاندان حکیم بود. آل حکیم از او شکایت کرد و دادگاهی نیز به نفع آنان رأی داد که صدر پذیرفت و هدف خود را برای آشتی با آل حکیم اعلام کرد. علاوه بر این، صدر تلاش کرد از اختیاراتی که به او داده شده بود، برای تأیید درخواست‌های اقامت طلاب خارجی در حوزه به‌عنوان اهرمی در برابر مخالفان خود استفاده کند. عباس الزیدی از روحانیون وابسته به جریان صدر، نوشته است که صدر مجوز اقامت برادر آیت‌الله سید علی سیستانی و نیز آیت‌الله شیخ بشیر نجفی را تأیید نکرد.

برخورد با رژیم (۱۹۹۷-۱۹۹۹)

صدر با مشاهده گسترش پایگاه خود و نیز استقبالی که از او در نماز جمعه مسجد کوفه می‌شد، اعتماد به نفس و قاطعیت بیشتری پیدا کرد. او برنامه مذهبی خود را از طریق فعالیت‌هایی فراتر از نماز جمعه، مثل تأسیس محاکم شرعی و نیز گشایش حوزه‌های علمیه خواهران در بغداد و سایر استان‌ها افزایش داد. از این دوره به بعد، او

اموال مجهول‌المالک را که توسط دولت غصب شده بود، به چالش کشید. وی به کلیدداران حرم علوی علیه السلام حمله کرد و آنان را به فساد و سوء مدیریت متهم کرد. حتی او برنامه‌های درسی مدارس را نیز به چالش کشید و از کارکنان دولت در همه سطوح خواست که توبه کنند و تقوا پیشه نمایند. رفته‌رفته روشن شد که ترویج مذهبی که او بر عهده گرفته است، از یک‌سو و نیز روش غیرمتعارف ارتباط او با پیروانش از سوی دیگر، تهدیدی برای دولت است. گرچه شعارهای نمازگزاران جمعه در محکومیت آمریکا و انگلیس در شرایط تحریمی به نفع دولت بود؛ اما شعارهای مکرر صدر علیه سه‌گانه شوم (الثالوث المشنوم) یعنی آمریکا، انگلیس و اسرائیل، نشان داد که احساسات ضد غربی صدر متفاوت‌تر از ایدئولوژی حزب بعث بود.

صدر امت اسلامی را به جای ملت عرب، هویت اصلی عراقی‌ها می‌دانست. بیگانه‌ستیزی و تعصب او علیه غیرمسلمانان به‌وضوح در خطبه‌هایش بیان می‌شد که با تمایلات سکولاریستی حزب بعث و به‌کارگیری مسیحیان در سطوح ارشد آن متفاوت بود. علاوه بر این، صدر معتقد بود که قدرت‌های جهانی از طریق حاکمان مستبد محلی اعمال سلطه می‌کنند. به همین دلیل، صدر همانند بسیاری از معارضان عراقی، از آمریکاستیزی به‌عنوان پیامی رمزی برای انتقاد از استبداد محلی استفاده می‌کرد.

بر اثر چنین رخدادهایی بود که در این دوره، بسیاری از امتیازاتی اعطاشده به او در دوره اول، از جمله تأیید درخواست‌های اقامت طلاب خارجی یا درخواست معافیت سربازی، لغو شد. چندین نفر از ائمه جمعه صدر دستگیر شدند یا با وفاداران دولت جایگزین شدند. از این گذشته، صدر علی‌رغم فشار حزب بعث برای ذکر نام صدام در خطبه‌های نماز جمعه، از انجام این کار خودداری کرد. رژیم نیز توجه ویژه‌ای به این خطبه‌ها می‌کرد؛ اما هیچ‌کدام از آنان بنا به رأی صدر، نامی از صدام نمی‌آوردند.

فرجام چنین رخدادهایی، ترور صدر و دو پسرش مصطفی و مؤمل بود. بررسی جزئیات ترور نشان می‌دهد که چنین عملیاتی را فقط دولت می‌توانست انجام دهد. گرچه دولت ادعا کرد عاملان ترور را دستگیر و آنان را به خارج نسبت

داد؛ اما هنوز در گفته برخی از شخصیت‌های رژیم بعث مانند طاهر جلیل الحبوشی، رئیس اطلاعات عراق، روایت اول تأیید می‌شود. به‌رحال ترور صدر، باعث اعتراض و اقدامات انتقام‌جویانه‌ای علیه اعضای حزب بعث به‌ویژه در شهرک صدام - شهرک صدر کنونی - شد. در نهایت دولت موفق شد این واکنش را سرکوب کند و بسیاری از حامیان صدر را دستگیر نماید.

در مجموع می‌توان گفت که حوزه نجف پس از رحلت آیت‌الله خویی به رقابتی برای جانشینی او مبدل شد. در میان رقابتی که در این دوره ظهور کرد، صدر با جذابیت پوپولیستی، کاریزماتیک و رویکرد تبلیغی خود و تا حدی با ترجیح مرجع عرب توسط دولت بعث تقویت شد.

از نظر اجتماعی، پیامدهای جنگ خلیج فارس و تأثیر تحریم‌ها، شرایط اجتماعی - اقتصادی بدی را ایجاد کرد که منجر به ناامیدی و انتظاراتی در میان مؤمنان از شرایط موجود شد، که پیام خالصانه صدر توانست آن را پاسخ‌گو باشد. از نظر سیاسی، برنامه‌های مذهبی صدر با علاقه دولت در قالب به اصطلاح «حمله الایمان» یا همان موج ایمان‌گرایی همراه بود. این فرآیندهای هم‌زمان، به افرادی مثل صدر اجازه می‌داد تا به دنبال نفوذ بیشتر و به رژیم فرصت می‌داد در پی دستکاری میدان مذهبی و بهره‌برداری از اختلافات آن باشد. درحالی‌که صدر در ابتدا از این امر سود می‌برد، تضاد بین برنامه او که در چارچوب، مخالف با وضع موجود و ابزارسازی دین از سوی رژیم بود، در نهایت به ترور او انجامید.

نتیجه‌گیری

جریان صدر دوم به رهبری سید محمدصادق صدر، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تحولات اجتماعی-مذهبی در تاریخ معاصر عراق، نقشی تعیین‌کننده در بسیج شیعیان و احیای هویت دینی آنان در دوره بحرانی دهه ۱۹۹۰ ایفا کرد. این جریان با بهره‌گیری از فضای نسبتاً باز ناشی از سیاست «حمله‌الایمان» رژیم بعث، توانست با ایجاد نهادهای دینی-اجتماعی نظیر نماز جمعه، محاکم شرعی و مدارس علوم دینی، بدیل‌هایی در برابر ساختارهای سنتی حوزه نجف ارائه دهد. رویکرد مردمی و تقریباً انقلابی صدر دوم، هرچند در ابتدا با بدبینی و حتی مخالفت بخش‌هایی از مرجعیت سنتی نجف مواجه شد، اما در نهایت توانست پایگاه اجتماعی گسترده‌ای در میان توده‌های محروم عراقی ایجاد کند. بااین‌حال، ابهامات نظری در مورد مدل حکمرانی دینی مورد نظر صدر دوم، به‌ویژه در جامعه چندمذهبی عراق، و همچنین تعامل پیچیده او با رژیم بعث، از جمله نقاط تاریک در ارزیابی این جریان به شمار می‌روند. به‌رغم این ابهامات، شهادت سید محمدصادق صدر در سال ۱۹۹۹ نه‌تنها موجب افول کامل این جریان نشد، بلکه ایده‌ها و آرمان‌های او در قالب گروه‌ها و جریان‌های سیاسی-نظامی مختلفی تداوم یافت. تجزیه جریان صدر به گروه‌هایی همچون جناح الاحرار، حزب الفضیله، عصائب اهل الحق و دیگران، نشان از ظرفیت این جنبش برای تأثیرگذاری پایدار در عرصه سیاسی عراق دارد. در نهایت، می‌توان گفت که جریان صدر دوم با تکیه بر دو رکن «مردمی‌سازی مرجعیت» و «اجتهاد پویا در مسائل اجتماعی»، نه‌تنها تأثیری ماندگار بر تحولات سیاسی-اجتماعی عراق گذاشت، بلکه الگویی برای کنشگری دینی در شرایط سخت سیاسی به شمار می‌رود. مطالعه این جریان، چه از منظر تاریخی و چه از منظر جامعه‌شناسی دینی، می‌تواند زمینه‌ساز درک عمیق‌تری از تحولات جاری در جهان اسلام باشد.

فهرست منابع

١. جريده الرساله، نفخات عقبه من حياه الشهيد الصدر، السنه الثانيه، العدد ١٠،
٢. الخيون رشيد، ١٠٠ عام من الاسلام السياسى بالعراق - الشيعة-، دبی؛ مركز المسيار للدراسات والبحوث، ٢٠١١م
٣. روف عادل، مرجعيه الميدان مشروعه التغييرى ووقايح الاغتيا، ط ٢، سوريا: دمشق، ٢٠٠٥م.
٤. الزبدي المياحي عباس، السفير الخامس، ط ١، بيروت: ٢٠٠١م.
٥. الزبدي عباس، قياده الحركه الاسلاميه فى العراق ١٩٨٠-٢٠٠٣، بيروت: مؤسسه الصفاء للمطبوعات، ٢٠١٣.
٦. سجادی سيد امير، التيار الصدرى، جريان صدر دوم، مرجع عرب؛ مرجع عجم، مجله زمانه، ش ٨، دى ١٣٨٩.
٧. الصدر السيد محمد، اضواء على ثوره الحسين، طبع ١. ط ١، قم: مؤسسه احيا الكتب الاسلاميه، ١٤٢٧ق.
٨. الصدر السيد محمد، ماوراء الفقه، الجزء التاسع، بيروت: البدر للطباعة، ١٤٢٨ق.
٩. الصدر السيد محمد، نظرات اسلاميه فى اعلان حقوق الانسان، قم: مؤسسه احياء الكتب الاسلاميه، ١٤٢٧ق.
١٠. الصدر السيد محمد، نعمه العبادى وآخرون، بحوث فى فكره ومنهجه وانجازاته العلمى، ط ١، بيروت: ٢٠٠٦م
١١. الصرخى محمود، مسائل و ردود فى موضوعات مختلفه، الجزء الاول، طبقا لفتاوى لسماحه المرجع الدينى الاعلى آيه الله العظمى السيد الحسنى، اعداد الشيخ عباس الكعبى، ١٤٢٧هـ.
١٢. ضيائى فرسيده، علوم مرتبط با فقه و (ماوراء الفقه) آئينه پژوهش، ١٣٨٦، شماره ١٠٧ و ١٠٨،
١٣. الطايى صالح عباس ناصر، الدور السياسى للسيد محمد محمد صادق الصدر فى تاريخ العراق المعاصر، مجله اهل البيت، العدد ٢٠.
١٤. الفريجي شيخ ميثم؛ جريان شناسى صدر دوم در نجف (گفتگوى اختصاصى اينجانب با وى) نجف اشرف: منزل وى، مورخ ١٣٩٨/٦/١٦.
١٥. كاظم عباس، الحوزه تحت الحصار ؛ دراسه فى أرسيف حزب البعث العراقى، بغداد: دار الرافدين للطباعة و النشر و التوزيع، ٢٠١٨م.
١٦. مجله كوثر، السيد محمد محمد صادق الصدر، شهيد الجمعه الخالده، العدد ٧٤، ٢٦.

۱۷. المجموعه الكامله لمؤلفات السيد محمد باقر الصدر، ج ۱۱،
۱۸. المنفى كريم، ابداع المرجع، ط ۲، قم: بی نا، ۲۰۰۵ م.
۱۹. النداورى عبدالرزاق، اضواء على منبر الصدر، ج ۱، ط ۱، النجف الاشرف "مركز الدراسات، ۲۰۰۹ م.
۲۰. نشریه شما، شماره ۶۰.
۲۱. الوائلى اسماعيل، منهج الصدر (مجموعه الحوارات والمواظع الاخلاقيه للشهيد الصدر المقدس)، ط ۱، نجف الاشرف: دار الهدى للطباعة والنشر، ۲۰۰۳ م.
۲۲. اليعقوبى محمد، الشهيد الصدر الثانى كما عرفه، نجف: مؤسسه بقيه الله لنشر العلوم الاسلاميه، ۱۴۲۴.

